

## کتاب جامعه

همه چیز بطلت است

کلام جامعه بن داود که در اورشلیم پادشاه بود:

- ۱ باطل باطل، جامعه میگوید، باطل باطل، همه چیز باطل است.
- ۲ انسان را از تمامی مشقتش که زیر آسمان میکشد چه منفعت است؟  
یک طبقه میروند و طبقه دیگری آیند و زمین تا به ابد پایدار میماند.
- ۳ آفتاب طلوع میکند و آفتاب غروب میکند و بهجایی که از آن طلوع نمود میشتابد.
- ۴ باد بطرف جنوب میروند و بطرف شمال دور میزند؛ دور زنان دور زنان میروند و باد به مدارهای خود برمیگردد.
- ۵ جمیع نهرها به دریا جاری میشوند اما دریا پر نمیگردد؛ به مکانی که نهرها از آن جاری شده همان جا باز برمیگردد.
- ۶ همه چیزها پر از خستگی است که انسان آن را بیان نتواند کرد. چشم از دیدن سیر نمی شود و گوش از شنیدن مملو نمیگردد.
- ۷ آنچه بوده است همان است که خواهد بود، و آنچه شده است همان است که خواهد شد و زیر آفتاب هیچ چیز تازه نیست.
- ۸ آیا چیزی هست که در بارهاش گفته شود: بین این تازه است. در دره های که قبل از ما بود آن چیز قدیم بود.
- ۹ ذکری از پیشینیان نیست، و از آیندگان نیز که خواهند آمد، نزد آنانی که بعد از ایشان خواهند آمد، ذکری نخواهد بود.

بطالت حکمت

- من که جامعه هستم بر اسرائیل در اورشلیم پادشاه بودم،  
و دل خود را بر آن نهادم که در هر چیزی که زیر آسمان کرده میشود، با حکمت تفحص و تجسس نمایم. این مشقت سخت است که خدا به بنی آدم داده است که به آن زحمت بکشند.
- ۱۰ تمامی کارهایی را که زیر آسمان کرده میشود، دیدم که اینک همه آنها بطلت و در پی باد زحمت کشیدن است.

- ۱۵ سچ را راست نتوان کرد و ناقص را بشمار نتوان آورد.
- ۱۶ در دل خود تفکر نموده، گفتم: اینک من حکمت را به غایت افزودم، بیشتر از همگانی که قبل از من بر اورشلیم بودند؛ و دل من حکمت و معرفت را بسیار دریافت نمود؛ و دل خود را بردانستن حکمت و دانستن حماقت و جهالت مشغول ساختم. پس فهمیدم که این نیز در پی باد زحمت کشیدن است.
- ۱۸ زیرا که در کثرت حکمت کثرت غم است و هر که علم را بیفزاید، حزن را می افزاید.

### بطالت لذات

- من در دل خود گفتم: الان بیاتاتو را به عیش و عشرت بیازمایم؛ پس سعادت مندی را ملاحظه نما. و اینک آن نیز بطالت بود.
- ۲ درباره خنده گفتم که مجنون است و درباره شادمانی که چه میکند.
- ۳ در دل خود غور کردم که بدن خود را با شراب پیروم، با آنکه دل من مرا به حکمت (رشاد نماید) و حماقت را بدست آورم تا ببینم که برای بنی آدم چه چیز نیکو است که آن را زیر آسمان در تمامی ایام عمر خود به عمل آورند.
- ۴ کارهای عظیم برای خود کردم و خانه‌ها برای خود ساختم و تا کستانها به جهت خود غرس نمودم.
- ۵ باغها و فردوسها به جهت خود ساختم و در آنها هر قسم درخت میوه دار غرس نمودم.
- ۶ حوضهای آب برای خود ساختم تا درختستانی را که در آن درختان بزرگ میشود، آبیاری نمایم.
- ۷ غلامان و کنیزان خریدم و خانه زادان داشتم و مرا نیز بیشتر از همه کسانی که قبل از من در اورشلیم بودند اموال از رومه و گله بود.
- ۸ نقره و طلا و اموال خاصه پادشاهان و کشورهای نیز برای خود جمع کردم؛ و مغنیان و مغنیات و لذات بنی آدم یعنی بانو و بانوان به جهت خود گرفتم.
- ۹ پس بزرگ شدم و بر تمامی کسانی که قبل از من در اورشلیم بودند برتری یافتم و حکمتم

نیز با من برقرار ماند،  
 و هر چه چشمانم آرزو میکرد از آنها دریغ نداشتم، و دل خود را از هیچ خوشی باز نداشتم  
 زیرا دل من در هر محنت من شادی مینمود و نصیب من از تمامی مشقتم همین بود.  
 ۱۱ پس به تمامی کارهایی که دستهایم کرده بود و به مشقتی که در عمل نمودن کشیده  
 بودم نگریدم، و اینک تمامی آن بطلت و در پی باد زحمت کشیدن بود و در زیر آفتاب هیچ  
 منفعت نبود.

### بطلت حکمت و جهالت

پس توجه نمودم تا حکمت و حماقت و جهالت را ملاحظه نمایم، زیرا کسیکه بعد از پادشاه  
 بیاید چه خواهد کرد؟ مگر نه آنچه قبل از آن کرده شده بود؟  
 و دیدم که برتری حکمت بر حماقت مثل برتری نور بر ظلمت است.  
 ۱۴ چشمان مرد حکیم در سروی است اما حقی در تاریکی راه می رود. با وجود آن  
 دریافت کردم که بهر دو ایشان یک واقعه خواهد رسید.  
 ۱۵ پس در دل خود تفکر کردم که چون آنچه به احمق واقع میشود، به من نیز واقع خواهد  
 گردید، پس من چرا بسیار حکیم بشوم؟ و در دل خود گفتم: این نیز بطلت است،  
 زیرا که هیچ ذکری از مرد حکیم و مرد احمق تا به ابد نخواهد بود. چونکه در ایام آینده  
 همه چیز با تمام فراموش خواهد شد. و مرد حکیم چگونه میمیرد یا نه مثل احمق؟

### بطلت زحمت

لذا من از حیات نفرت داشتم زیرا عملی که زیر آفتاب کرده میشود، در نظر من ناپسند آمد  
 چونکه تمام بطلت و در پی باد زحمت کشیدن است.  
 ۱۸ پس تمامی مشقت خود را که زیر آسمان کشیده بودم مکروه داشتم از اینجهت که  
 باید آن را به کسیکه بعد از من بیاید واگذارم.  
 ۱۹ و کیست بدانند که او حکیم یا احمق خواهد بود، و معهذ ابر تمامی مشقتی که من کشیدم  
 و بر حکمتی که زیر آفتاب ظاهر ساختم، او تسلط خواهد یافت. این نیز بطلت است.  
 ۲۰ پس من برگشته، دل خویش را از تمامی مشقتی که زیر آفتاب کشیده بودم مایوس

ساختم.

۲۱ زیرامردی هست که محنت او با حکمت و معرفت و کامیابی است و آن را نصیب شخصی خواهد ساخت که در آن زحمت نکشیده باشد. این نیز بطلالت و بلای عظیم است.

۲۲ زیرا انسان را از تمامی مشقت ورنج دل خود که زیر آفتاب کشیده باشد چه حاصل میشود؟

زیرا تمامی روزهایش حزن و مشقتش غم است، بلکه شبانگاه نیز دلش آرامی ندارد. این هم بطلالت است.

۲۴ برای انسان نیکو نیست که بخورد و بنوشد و جان خود را از مشقتش خوش سازد. این را نیز من دیدم که از جانب خدا است.

۲۵ زیرا کیست که بتواند بدون او بخورد یا تمتع برد؟

زیرا به کسیکه در نظر او نیکو است، حکمت و معرفت و خوشی را میبخشد؛ اما به خطا کار مشقت اندوختن و ذخیره نمودن را میدهد تا آن را به کسیکه در نظر خدا پسندیده است بدهد. این نیز بطلالت و در پی باد زحمت کشیدن است.

### برای هر چیزی زمانی است

برای هر چیز زمانی است و هر مطلبی را زیر آسمان وقتی است.

۲ وقتی برای ولادت و وقتی برای موت. وقتی برای غرس نمودن و وقتی برای کندن مغروس.

۳ وقتی برای قتل و وقتی برای شفا. وقتی برای منهدم ساختن و وقتی برای بنا نمودن.

۴ وقتی برای گریه و وقتی برای خنده. وقتی برای ماتم و وقتی برای رقص.

۵ وقتی برای پراکنده ساختن سنگها و وقتی برای جمع ساختن سنگها. وقتی برای در آغوش کشیدن و وقتی برای اجتناب از در آغوش کشیدن.

۶ وقتی برای کسب و وقتی برای خسارت. وقتی برای نگاه داشتن و وقتی برای دور انداختن.

۷ وقتی برای دریدن و وقتی برای دوختن. وقتی برای سکوت و وقتی برای گفتن.

۸ وقتی برای محبت و وقتی برای نفرت. وقتی برای جنگ و وقتی برای صلح.

- پس کارکننده را از زحمتی که میکشد چه منفعت است؟  
 مشقتی را که خدا به بنی آدم داده است تا در آن زحمت کشند، ملاحظه کردم.
- ۱۱ او هر چیز را در وقتش نیکو ساخته است و نیز ابدیت را در دلهای ایشان نهاده، بطوری که انسان کاری را که خدا کرده است، از ابتدا تا انتها دریافت نتواند کرد.
- ۱۲ پس فهمیدم که برای ایشان چیزی بهتر از این نیست که شادی کنند و در حیات خود به نیکویی مشغول باشند.
- ۱۳ و نیز بخشش خدا است که هر آدمی بخورد و بنوشد و از تمامی زحمت خود نیکویی بیند.
- ۱۴ و فهمیدم که هر آنچه خدا میکند تا ابد الابد خواهد ماند، و بر آن چیزی نتوان افزود و از آن چیزی نتوان کاست و خدا آن را به عمل میآورد تا از او بترسند.
- ۱۵ آنچه هست از قدیم بوده است و آنچه خواهد شد قدیم است و آنچه را که گذشته است خدای طلبد.
- ۱۶ و نیز مکان انصاف را زیر آسمان دیدم که در آنجا ظلم است و مکان عدالت را که در آنجا بیانصافی است.
- ۱۷ و در دل خود گفتم که خدا عادل و ظالم را دوری خواهد نمود زیرا که برای هر امری و برای هر عملی در آنجا وقتی است.
- و در باره امور بنی آدم در دل خود گفتم: این واقع میشود تا خدا ایشان را بیازماید و تا خود ایشان بفهمند که مثل بهایم میباشند.
- ۱۹ زیرا که وقایع بنی آدم مثل وقایع بهایم است برای ایشان یک واقعه است؛ چنانکه این میمیرد به همانطور آن نیز میمیرد و برای همه یک نفس است و انسان بر بهایم برتری ندارد چونکه همه باطل هستند.
- ۲۰ همه به یکجا میروند و همه از خاک هستند و همه به خاک رجوع مینمایند.
- ۲۱ کیست روح انسان را بداند که به بالا صعود میکند یا روح بهایم را که پایین بسوی زمین نزول مینماید؟
- لذا فهمیدم که برای انسان چیزی بهتر از این نیست که از اعمال خود مسرور شود، چونکه نصیبش همین است. و کیست که او را باز آورد تا آنچه را که بعد از او واقع خواهد

شد مشاهده نماید؟

### ظلم، محنت و تنهایی

پس من برگشته، تمامی ظلمهایی را که زیر آفتاب کرده میشود، ملاحظه کردم. و اینک اشکهای مظلومان و برای ایشان تسلی دهندهای نبود! و زوربطف جفاکنندگان ایشان بود اما برای ایشان تسلی دهندهای نبود!  
و من مردگانی را که قبل از آن مرده بودند، بیشتر از زندگانی که تا بحال زنده اند آفرین گفتم.

۳ و کسی را که تا بحال بوجود نیامده است، از هر دو ایشان بهتر دانستم چونکه عمل بد را که زیر آفتاب کرده میشود، ندیده است.  
و تمامی محنت و هر کامیابی را دیدم که برای انسان باعث حسد از همسایه او می باشد. و آن نیز بطلالت و در پی باد زحمت کشیدن است.

۵ مرد کاهل دستهای خود را بر هم نهاده، گوشت خویشتن را می خورد.  
۶ یک کف پراز راحت از دو کف پراز مشقت و در پی باد زحمت کشیدن بهتر است.  
پس برگشته، بطلالت دیگر از آسمان ملاحظه نمودم.

۸ یکی هست که ثانی ندارد و او را پسری یا برادری نیست و مشقتش را انتہائی و چشمش نیز از دولت سیر نمی شود. و میگوید از برای که زحمت کشیده، جان خود را از نیکویی محروم سازم؟ این نیز بطلالت و مشقت سخت است.

۹ دو از یک بهترند چونکه ایشان را از مشقتشان اجرت نیکو می باشد؛  
زیرا اگر بیفتند، یکی از آنها رفیق خود را خواهد بر خیزانید. لکن وای بر آن یکی که چون بیفتد دیگری نباشد که او را بر خیزاند.

۱۱ و اگر دو نفر نیز بخوابند، گرم خواهند شد اما یک نفر چگونه گرم شود.

۱۲ و اگر کسی بر یکی از ایشان حمله آورد، هر دو با او مقاومت خواهند نمود. و ریسمان سه لا بزودی گسیخته نمی شود.

### بطلالت ترقی

جوان فقیر و حکیم از پادشاه پیر و خرف که پذیرفتن نصیحت را دیگر نمی داند بهتر است.

- ۱۴ زیرا که او از زندان به پادشاهی بیرون می‌آید و آنکه به پادشاهی مولود شده است فقیر می‌گردد.
- ۱۵ دیدم که تمامی زندگانی که زیر آسمان راه می‌روند، بطرف آن پسر دوم که بجای او بر خیزد، میشوند.
- ۱۶ و تمامی قوم یعنی همه کسانی را که او برایشان حاکم شود انتہا نیست. لیکن اعقاب ایشان به اورغبت ندارند. به درستی که این نیز بطلت و در پی باد زحمت کشیدن است.

### در حضور خدا

- چون به خانه خدا بروی، پای خود را نگاه دار زیرا تقرب جستن به جهت استماع، از گذر اندیدن قربانی‌های احمقان بهتر است، چونکه ایشان نمی‌دانند که عمل بد میکنند.
- ۲ بادهان خود تعجیل منما و دولت برای گفتن سخنی به حضور خدا نشتابند زیرا خدا در آسمان است و تو بر زمین هستی پس سخنان کم باشد.
- ۳ زیرا خواب از کثرت مشقت پیدا میشود و آواز احمق از کثرت سخنان.
- ۴ چون برای خدا نذر نمایی در وفای آن تاخیر منما زیرا که او از احمقان خوشنود نیست؛ پس به آنچه نذر کردی وفا نما.
- ۵ بهتر است که نذر نمایی از اینکه نذر نموده، وفانگنی.
- ۶ مگذار که دهانت جسد تو را خطا کار سازد و در حضور فرشته مگو که این سهوشده است. چرا خدا به سبب قول تو غضبناک شده، عمل دست‌هایت را باطل سازد؟ زیرا که این از کثرت خوابها و باطیل و کثرت سخنان است؛ لیکن تو از خدا بترس.
- ### بطالت ثروت
- اگر ظلم را بر فقیران و بر کندن انصاف و عدالت را در کشوری بینی، از این امر مشوش مباش زیرا آنکه بالا ترا بالا است ملاحظه میکند و حضرت اعلیٰ فوق ایشان است.
- ۹ و منفعت زمین برای همه است بلکه مزرعه، پادشاه را نیز خدمت میکند.
- ۱۰ آنکه نقره را دوست دارد از نقره سیر نمی‌شود، و هر که توانگری را دوست دارد از دخیل سیر نمی‌شود. این نیز بطالت است.
- ۱۱ چون نعمت زیاد شود، خورند گانش زیاد می‌شوند؛ و به جهت مالکش چه منفعت

است غیر از آنکه آن را به چشم خود ببیند؟

خواب عمده شیرین است خواه کم و خواه زیاد بخورد، اما سیری مردد و لتمند او را نمی گذارد که بخوابد.

بلایی سخت بود که آن را زیر آفتاب دیدم یعنی دولتی که صاحبش آن را برای ضرر خود نگاه داشته بود.

۱۴ و آن دولت از حادثه بد ضایع شد و پسری آورد اما چیزی در دست خود نداشت.

۱۵ چنانکه از رحم مادرش بیرون آمد، همچنان برهنه به حالتی که آمد خواهد برگشت و از مشقت خود چیزی نخواهد یافت که به دست خود ببرد.

۱۶ و این نیز بلایی سخت است که از هر جهت چنانکه آمد همچنین خواهد رفت؛ و او را چه منفعت خواهد بود از اینکه در پی باد زحمت کشیده است؟ و تمامی ایام خود را در تاریکی میخورد و با بیماری و خشم، بسیار محزون میشود.

اینک آنچه من دیدم که خوب و نیکومی باشد، این است که انسان در تمامی ایام عمر خود که خدا آن را به او میبخشد بخورد و بنوشد و از تمامی مشقتی که زیر آسمان میکشد به نیکویی تمتع ببرد زیرا که نصیبش همین است.

۱۹ و نیز هر انسانی که خدا دولت و اموال به او بخشد و او را قوت عطا فرماید که از آن بخورد و نصیب خود را برداشته، از محنت خود مسرور شود، این بخشش خدا است.

۲۰ زیرا روزهای عمر خود را بسیار به یاد نمی آورد چونکه خدا او را از شادی دلش اجابت فرموده است.

مصیبتی هست که زیر آفتاب دیدم و آن بر مردمان سنگین است:

کسی که خدا به او دولت و اموال و عزت دهد، به حدی که هر چه جانش آرزو کند برایش باقی نباشد، اما خدا او را قوت نداده باشد که از آن بخورد بلکه مرد غریبی از آن بخورد. این نیز بطلالت و مصیبت سخت است.

اگر کسی صد پسر بیاورد و سالهای بسیار زندگانی نماید، به طوری که ایام سالهایش بسیار باشد اما جانش از نیکویی سیر نشود و برایش جنازهای برپا نکنند، میگویم که سقط شده از او بهتر است.



- ۴ زیرا که این به بطالت آمد و به تاریکی رفت و نام او در ظلمت مخفی شد.
- ۵ و آفتاب را نیز ندید و ندانست. این بیشتر از آن آرامی دارد.
- ۶ و اگر هزار سال بلکه دو چندان آن زیست کند و نیکویی را نبیند، آیا همه به یکجائی روند؟
- تمامی مشقت انسان برای دهانش میباشد؛ و معهد اجان او سپر نمی شود.
- ۸ زیرا که مرد حکیم را از احق چه برتری است؟ و برای فقیری که میدانده چه طور پیش زندگان سلوک نماید، چه فایده است؟
- رویت چشم از شهوت نفس بهتر است. این نیز بطالت و در پی باد زحمت کشیدن است.
- ۱۰ هر چه بوده است به اسم خود از زمان قدیم مسمی شده است و دانسته شده است که او آدم است و به آن کسیکه از آن توانا تر است منازعه نتواند نمود.
- ۱۱ چونکه چیزهای بسیار هست که بطالت را می افزاید. پس انسان را چه فضیلت است؟
- زیرا کیست که بدانده چه چیز برای زندگانی انسان نیکو است، در مدت ایام حیات باطل وی که آنها را مثل سایه صرف مینماید؟ و کیست که انسان را از آنچه بعد از او زیر آفتاب واقع خواهد شد مخبر سازد؟

### حکمت

- نیک نامی از روغن معطر بهتر است و روزنمات از روز ولادت.
- ۲ رفتن به خانه ماتم از رفتن به خانه ضیافت بهتر است زیرا که این آخرت همه مردمان است و زندگان این را در دل خود مینهند.
- ۳ حزن از خنده بهتر است زیرا که از غمگینی صورت دل اصلاح میشود.
- ۴ دل حکیمان در خانه ماتم است و دل احمقان در خانه شادمانی.
- شنیدن عتاب حکیمان بهتر است از شنیدن سرود احمقان،
- زیرا خنده احمقان مثل صدای خارها در زردیگ است و این نیز بطالت است.
- ۷ به درستی که ظلم، مرد حکیم را جاهل میگرداند و روشوه، دل را فاسد میسازد.
- انتهای امر از ابتدایش بهتر است و دل حلیم از دل مغرور نیکوتر.

۹ دردل خود به زودی خشمناک مشوزیرا خشم در سینه احقان مستقر می شود.  
مگو چرا روزهای قدیم از این زمان بهتر بود زیرا که در این خصوص از روی حکمت سوال نمی کنی.

حکمت مثل میراث نیکو است بلکه به جهت بینندگان آفتاب نیکوتر.  
۱۲ زیرا که حکمت ملجایی است و نقره ملجایی؛ اما فضیلت معرفت این است که حکمت صاحبانش را زندگی میبخشد.

اعمال خدا را ملاحظه نمازیرا کیست که بتواند آنچه را که او بچ ساخته است راست نماید؟

در روز سعادت مندی شادمان باش و در روز شقاوت تامل نمازیرا خدا این رابه از آن قرار داد که انسان هیچ چیز را که بعد از او خواهد شد دریافت نتواند کرد.

این همه را در روزهای بطالت خود دیدم. مرد عادل هست که در عدالتش هلاک میشود و مرد شریر هست که در شرارتش عمر دراز دارد.

۱۶ پس گفتم به افراط عادل مباش و خود را زیاده حکیم مینداز مبادا خویشتن را هلاک کنی.

۱۷ و به افراط شریر مباش و احق مشو مبادا پیش از اجلت بمیری.

۱۸ نیکو است که به این متمسک شوی و از آن نیز دست خود را بر نداری زیرا هر که از خدا بترسد، از این هر دو بیرون خواهد آمد.

حکمت مرد حکیم را توانایی میبخشد بیشتر از ده حاکم که در یک شهر باشند.

۲۰ زیرا مرد عادل در دنیا نیست که نیکویی ورزد و هیچ خطا ننماید.

و نیز به همه سخنانی که گفته شود دل خود را منه، مبادا بنده خود را که تو را لعنت میکند بشنوی.

۲۲ زیرا دلت میداند که تو نیز بسیار بارها دیگران را لعنت نمودهای.

این همه را با حکمت آزمودم و گفتم به حکمت خواهم پرداخت اما آن از من دور بود.

۲۴ آنچه هست دور و بسیار عمیق است. پس کیست که آن را دریافت نماید؟

پس برگشته دل خود را بر معرفت و بحث و طلب حکمت و عقل مشغول ساختم تا بدانم

که شرارت حماقت است و حماقت دیوانگی است.

۲۶ و دریافتم که زنی که دلش دامها و تله‌هاست و دست‌هایش کندها می‌باشد، چیز تلختر از موت است. هر که مقبول خداست، از وی رستگار خواهد شد اما خطا کار گرفتار وی خواهد گردید.

جامعه می‌گوید که اینک چون این را با آن مقابله کردم تا نتیجه را در ایام این را دریافتم، که جان من تا به حال آن را جستجو می‌کند و نیافتم. یک مرد از هزار یافتم اما از جمیع آنها زنی نیافتم.

۲۹ همانا این را فقط دریافتم که خدا آدمی را راست آفرید، اما ایشان مخترعات بسیار طلبیدند.

کیست که مثل مرد حکیم باشد و کیست که تفسیر امر را بفهمد؟ حکمت روی انسان را روشن می‌سازد و سختی چهره او تبدیل می‌شود.

### حکم‌پادشاه را نگاه دار

من تو را می‌گویم حکم‌پادشاه را نگاه دار و این را به سبب سوگند خدا.

۳ شتاب مکن تا از حضور وی بروی و در امر بد جزم نمازیرا که او هر چه می‌خواهد به عمل می‌آورد.

۴ جایی که سخن پادشاه است قوت هست و کیست که به او بگوید چه می‌کنی؟ هر که حکم را نگاه دارد هیچ امر بد را نخواهد دید. ودل مرد حکیم وقت و قانون را میداند.

۶ زیرا که برای هر مطلب وقتی و قانونی است چونکه شرارت انسان بروی سنگین است. ۷ زیرا آنچه را که واقع خواهد شد او نمی‌داند؛ و کیست که او را خبر دهد که چگونه خواهد شد؟

کسی نیست که بر روح تسلط داشته باشد تا روح خود را نگاه دارد و کسی بر روز موت تسلط ندارد؛ و در وقت جنگ مرخصی نیست و شرارت صاحبش را نجات نمی‌دهد. شریرو عادل

این همه را دیدم و دل خود را بر هر عملی که زیر آفتاب کرده شود مشغول ساختم، وقتی

- که انسان بر انسان به جهت ضررش حکمرانی میکند.
- ۱۰ و همچنین دیدم که شیران دفن شدند، و آمدند و از مکان مقدس رفتند و در شهری که در آن چنین عمل نمودند فراموش شدند. این نیز بطلت است.
- ۱۱ چونکه فتوی بر عمل بد بزودی مجرائی شود، از این جهت دل بنی آدم در اندرون ایشان برای بد کرداری جازم می شود.
- ۱۲ اگر چه نگاه کار صدمه تبه شرارت و رزد و عمر دراز کند، معهذ امید انم برای آنانی که از خدا بترسند و به حضور وی خائف باشند سعادت مندی خواهد بود.
- ۱۳ اما برای شیریر سعادت مندی نخواهد بود و مثل سایه، عمر دراز نخواهد کرد چونکه از خدائی ترسد.
- ۱۴ بطالقی هست که بر روی زمین کرده میشود، یعنی عادلان هستند که برایشان مثل عمل شیران واقع میشود و شیراناند که برایشان مثل عمل عادلان واقع میشود. پس گفتم که این نیز بطلت است.
- ۱۵ آنگاه شادمانی را مدح کردم زیرا که برای انسان زیر آسمان چیزی بهتر از این نیست که بخورد و بنوشد و شادی نماید و این در تمامی ایام عمرش که خدا در زیر آفتاب به وی دهد در محنتش با او باقی ماند.
- چونکه دل خود را بر آن نهادم تا حکمت را بفهمم و تا شغلی را که بر روی زمین کرده شود ببینم (ونکه هستند که شب و روز خواب را به چشمان خود نمی بینند)
- آنگاه تمامی صنعت خدا را دیدم که انسان، کاری را که زیر آفتاب کرده میشود نمی تواند درک نماید و هر چند انسان برای تجسس آن زیاده تر تفحص نماید آن را کمتر درک مینماید و اگر چه مرد حکیم نیز گمان برد که آن را میداند اما آن را درک نخواهد نمود.

### یک واقعه برای همه

- زیرا که جمیع این مطالب را در دل خود نهادم و این همه را غور نمودم که عادلان و حکیمان و اعمال ایشان در دست خداست. خواه محبت و خواه نفرت، انسان آن را نمی فهمد. همه چیز پیش روی ایشان است.
- ۲ همه چیز برای همه کس مساوی است. برای عادلان و شیران یک واقعه است؛

برای خوبان و طاهران و نجسان؛ برای آنکه ذبح میکنند و برای آنکه ذبح نمی کنند واقعه یکی است. چنانکه نیکانند همچنان گناهکارانند؛ و آنکه قسم میخورند و آنکه از قسم خوردن میترسند مساویاند.

در تمامی اعمالی که زیر آفتاب کرده میشود، از همه بدترین است که یک واقعه بر همه میشود و اینکه دل بنی آدم از شرارت پراست و مادامی که زنده هستند، دیوانگی در دل ایشان است و بعد از آن به مردگان میپیوندند.

۴ زیر برای آنکه با تمامی زندگان میپیوندند، امید هست چونکه سگ زنده از شیر مرده بهتر است.

۵ زانو که زندگان میدانند که باید بمیرند، اما مردگان هیچ نمی دانند و برای ایشان دیگر اجرت نیست چونکه ذکر ایشان فراموش میشود.

۶ هم محبت و هم نفرت و حسد ایشان، حال نابود شده است و دیگر تابه ابد برای ایشان از هر آنچه زیر آفتاب کرده میشود، نصیبی نخواهد بود.

پس رفته، نان خود را به شادی بخور و شراب خود را به خوشدلی بنوش چونکه خدا اعمال تو را قبل از این قبول فرموده است.

۸ لباس تو همیشه سفید باشد و بر سر تو روغن کم نشود.

۹ جمیع روزهای عمر باطل خود را که او تو را در زیر آفتاب بدهد با زنی که دوست میداری در جمیع روزهای بطالت خود خوش بگذران. زیرا که از حیات خود و از زحمتی که زیر آفتاب میکشی نصیب تو همین است.

۱۰ هر چه دستت به جهت عمل نمودن بیاید، همان را با توانایی خود به عمل آور چونکه در عالم اموات که به آن میروی نه کار و نه تدبیر و نه علم و نه حکمت است.

۱۱ برگشتم و زیر آفتاب دیدم که مسابقت برای تیز روان و جنگ برای شجاعان و نان نیز برای حکیمان و دولت برای فهیمان و نعمت برای عالمان نیست، زیرا که برای جمیع ایشان وقتی و اتفاقی واقع میشود.

۱۲ و چونکه انسان نیز وقت خود را نمی داند، پس مثل ماهیانی که در تور سخت گرفتار و گنجشکانی که در دام گرفته میشوند، همچنان بنی آدم به وقت نامساعد هر گاه آن بر

ایشان ناگهان بیفتد گرفتار میگرددند.

### برتری حکمت

و نیز این حکم را در زیر آفتاب دیدم و آن نزد من عظیم بود:

شهری کوچک بود که مردان در آن قلیل العدد بودند و پادشاهی بزرگ بر آن آمده، آن را محاصره نمود و سنگرهای عظیم برپا کرد.

۱۵ و در آن شهر مردی فقیر حکیم یافت شد، که شهر را به حکمت خود رهانید، اما کسی آن مرد فقیر را بیاد نیاورد.

۱۶ آنگاه من گفتم حکمت از شجاعت بهتر است، هر چند حکمت این فقیر را خوار شمردند و سخنانش را نشنیدند.

۱۷ سخنان حکیمان که به آرامی گفته شود، از فریاد حاکی که در میان احقمان باشد زیاده مسموع میگردد.

۱۸ حکمت از اسلحه جنگ بهتر است. اما یک خطا کار نیکو بی بسیار را فاسد تواند نمود.

### مگسهای مرده روغن عطار را متعفن و

فاسد میسازد، و اندک حماقتی از حکمت و عزت سنگینتر است.

۲ دل مرد حکیم بطرف راستش مایل است و دل احمق بطرف چپش.

۳ و نیز چون احمق به راه میرود، عقلش ناقص میشود و به هر کس میگوید که احمق هستم.

اگر خشم پادشاه بر تو انگیزخته شود، مکان خود را ترک نمازیرا که تسلیم، خطایای عظیم را مینشانند.

بدیای هست که زیر آفتاب دیدهام مثل سهوی که از جانب سلطان صادر شود.

۶ جهالت بر مکانهای بلند برافراشته میشود و دولت مند ان در مکان اسفل مینشینند.

۷ غلامان را بر اسبان دیدم و امیران را مثل غلامان بر زمین روان.

آنکه چاه میکند در آن میافتد و آنکه دیوار را میشکافد، ماروی را میگردد.

۹ آنکه سنگها را می کند، از آنها مجروح میشود و آنکه درختان را می برد از آنها در خطر

میافتد.

۱ اگر آهن کند باشد و دمش را تیز نکنند باید قوت زیاد بکار آورد، اما حکمت به جهت کامیابی مفید است.

۱۱ اگر مار پیش از آنکه افسون کنند بگرد پس افسونگر چه فایده دارد؟

سخنان دهان حکیم فیض بخش است، اما لبهای احمق خودش را میبلعد.

۱۳ ابتدای سخنان دهانش حماقت است و انتهای گفتارش دیوانگی مودی میباشد.

۱۴ احمق سخنان بسیاری گوید، اما انسان آنچه را که واقع خواهد شد نمی داند و کیست

که او را از آنچه بعد از وی واقع خواهد شد مخبر سازد؟

مخنت احمقان ایشان را خسته میسازد چونکه نمی دانند چگونه به شهر باید رفت.

وای بر تو ای زمین وقتی که پادشاه تو طفل است و سرورانت صبحگاهان میخورند.

۱۷ خوشبحال تو ای زمین هنگامی که پادشاه تو پسر نجبا است و سرورانت در وقتش

برای تقویت میخورند و نه برای مستی.

از کاهلی سقف خراب میشود و از سستی دستها، خانه آب پس میدهد.

بزم به جهت لهو و لعب میکنند و شراب زندگانی را شادمان میسازد، اما نقره همه چیز را میپا

میکند.

پادشاه را در فکر خود نیز نفرین مکن و دولت مند را در اطاق خوابگاه خویش لعنت نماز را

که مرغ هو آواز تو را خواهد برد و بالدار، امر را شایع خواهد ساخت.

نان خود را بروی آنها بینداز، زیرا که بعد از روزهای بسیار آن را خواهی یافت.

۲ نصیبتی به هفت نفر بلکه به هشت نفر بخش زیرا که نمی دانی چه بلا بر زمین واقع خواهد

شد.

۳ اگر ابرها پراز باران شود، آن را بر زمین میباراند و اگر درخت بسوی جنوب یا بسوی

شمال بیفتد، در همانجا که درخت افتاده است خواهد ماند.

۴ آنکه به باد نگاه میکند، نخواهد کشت و آنکه به ابرها نظر نماید، نخواهد دروید.

۵ چنانکه تو نمی دانی که راه باد چیست یا چگونه است خوانها در رحم زن حامله بسته

میشود، همچنین عمل خدا را که صانع کل است نمی فهمی.

۶ بامدادان تخم خود را بکار و شامگاهان دست خود را بازمدارزیراتومی دانی کدامیک از آنها این یا آن کامیاب خواهد شد یا هر دو آنها مثل هم نیکو خواهد گشت.

۷ البته روشنائی شیرین است و دیدن آفتاب برای چشمان نیکو است.

۸ هر چند انسان سالهای بسیار زیست نماید و در همه آنها شادمان باشد، لیکن باید روزهای تاریکی را به یاد آورد چونکه بسیار خواهد بود. پس هر چه واقع میشود بطلالت است.

### به هنگام جوانی، خدا را بیاد آور

ای جوان در وقت شباب خود شادمان باش و در روزهای جوانی ات دلت تور را خوش سازد و در راههای قلبت و بروق رویت چشمانت سلوک نما، لیکن بدان که بهسبب این همه خدا تو را به محاکمه خواهد آورد.

۱۰ پس غم را از دل خود بیرون کن و بدی را از جسد خویش دور نمازیرا که جوانی و شباب باطل است.

پس آفریننده خود را در روزهای جوانی ات بیاد آور قبل از آنکه روزهای بلا برسد و سالها برسد که بگویی مرا از اینها خوشی نیست.

۲ قبل از آنکه آفتاب و نور و ماه و ستارگان تاریک شود و ابرها بعد از باران برگردد، در روزی که محافظان خانه بلرزند و صاحبان قوت، خویشتر را خم نمایند و دستاس

کنندگان چونکه کماند باز ایستند و آنانی که از پنجره‌های نگرند تاریک شوند.

۴ و در هادر کوچه بسته شود و آواز آسیاب پست گردد و از صدای گنجشک برخیزد و جمیع مغنیات ذلیل شوند.

۵ و از هر بلندی بترسند و خوفها در راه باشد و درخت بادام شکوفه آورد و ملخی بار

سنگین باشد و اشتها بریده شود. چونکه انسان به خانه جاودانی خود میرود و نوحه‌گران در کوچه گردش میکنند.

۶ قبل از آنکه مفتول نقره گسیخته شود و کاسه طلا شکسته گردد و سبوزد چشمه خرد شود و چرخ بر چاه منکسر گردد،

و خاک به زمین برگردد به طوری که بود. و روح نزد خدا که آن را بخشیده بود



رجوع نماید.

ختم امر

باطل باطل جامعه میگوید همه چیز بطلت است.  
 ۹ و دیگر چونکه جامعه حکیم بود باز هم معرفت را به قوم تعلیم میداد و تفکر نموده، غوررسی میکرد و مثل های بسیار تالیف نمود.

جامعه تفحص نمود تا سخنان مقبول را پیدا کند و کلمات راستی را که به استقامت مکتوب باشد.

۱۱ سخنان حکیمان مثل سکهای گاورانی است و کلمات ارباب جماعت مانند میخهای محکم شده میباشد، که از یک شبان داده شود.

۱۲ وعلاوه بر اینها، ای پسر من پند بگیر. ساختن نگاهای بسیار انتہا ندارد و مطالعه زیاد، تعب بدن است.

۱۳ پس ختم تمام امر را بشنویم. از خدا بترس و او امر او را نگاه دار چونکه تمامی تکلیف انسان این است.

۱۴ زیرا خدا هر عمل را با هر کار مخفی خواهد نیکو و خواهد بد باشد، به محاکمه خواهد آورد.

قدیم ترجمہ

**The Old Persian Version of the Holy Bible in the Persian  
language of Iran**

Public Domain

Language: فارسی (Persian)

Translation by: Wycliffe Bible Translators

---

PDF generated using Haiola and XeLaTeX on Apr from source files dated Aug  
cf233a-073b-5751-ab25-e35dacee289f